

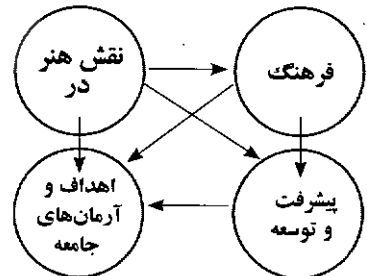


جایگاه هنرمندان در پیشرفت و توسعه‌ی کشور

دکتر حسن بنیانیان

یکی از عوامل عدم ایفای نقش هنرمندان در مسیر بسترسازی مناسب پیشرفت و توسعه‌ی کشور، این نگاه نادرستی است که در جامعه‌ی ما وجود دارد که اوقات فراغت را وقت تلف‌شده می‌بینیم و جایگاه هنرمند را در حد پر کردن بهتر این اوقات فراغت خلاصه می‌کنیم که البته خود هنرمندان نیز در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند؛ برای آن‌که این معضل فرهنگی حل شود، علاوه بر اصلاح نگاه مدیران و مردم به نقش هنرمندان، نیازمند اصلاح بیش خود هنرمندان نسبت به جایگاهشان در فرایند پیشرفت و توسعه‌ی کشور هستیم.

برای اصلاح این بینش باید رابطه‌ی هنر با فرهنگ، هنر و فرهنگ با پیشرفت و توسعه و هم‌چنین با اهداف و آرمان‌های هر جامعه روشن شود.



بدیهی است اگر هنرمندی بخواهد نقشی آگاهانه و عالمانه در پیشرفت کشور خود و احیا و تقویت آرمان‌های جامعه داشته باشد، باید به نحو مقتضی مطالعات هدفمندی در جهت شناخت این روابط تودرتو داشته باشد، اما در حد مجال این بحث اشاره‌ی کلی به

موضوع خواهد شد تا زمینه برای طرح بعضی از ایده‌ها در این عرصه باز شود.

نقش فرهنگ در پیشرفت و توسعه‌ی کشور

نظریه‌پردازان توسعه که تحت تأثیر اروپا بودند، تا مدتی نقشی برای فرهنگ در توسعه‌ی کشور قایل نبودند. چون کشورهای پیشتاز توسعه مانند فرانسه، انگلستان، آلمان و بعد آمریکا در طول ۵۰۰ سال تحولات فرهنگی‌شان آرام‌آرام شکل گرفت و از درونش سازمان‌های کارآمد ایجاد شد و بعد اقتصادشان به راه افتاد و توسعه پیدا کردند، بنابراین هیچ‌گاه تحولات فرهنگی خود را مطالعه نکردند؛ اما وقتی ژاپن، شوروی، کره‌ی جنوبی، چین و بعضی از کشورهای کوچک دیگر روند سریع رشد را تجربه کردند، در جست‌وجوی علل پیشرفت خود به اهمیت زیرساخت فرهنگی پی بردند و دریافته‌اند که نقطه‌ی شروع تحولات آن‌ها ایجاد تغییر آگاهانه در بعضی از عرصه‌های فرهنگشان است و به تدریج نقش فرهنگ را در کتاب‌ها و در نظریه‌های توسعه مطرح کردند.

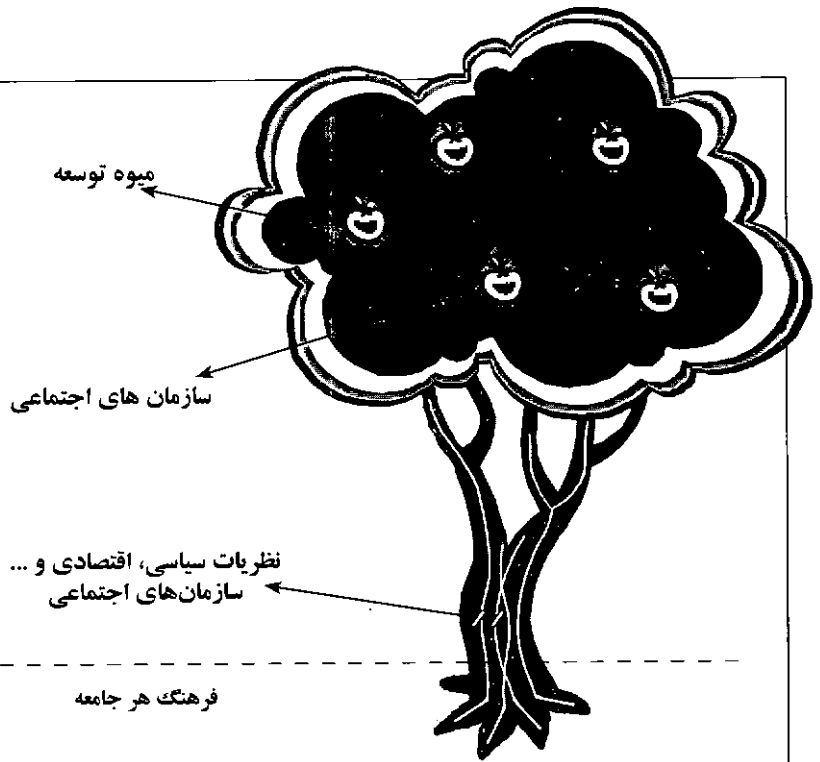
مرحوم دکتر عظیمی برای تشریح نقش فرهنگ در توسعه و پیشرفت، درختی را ترسیم می‌کرد و توضیح می‌داد که فرهنگ ریشه‌ی این درخت است و از درون این ریشه است که نظریات سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... جامعه شکل می‌گیرد و از درون این نظریات است که سازمان‌های کارآمدی متناسب با همان فرهنگ به وجود می‌آیند؛ این سازمان‌های کارآمد، میوه‌هایی که می‌دهند به صورت کالا و خدمات متناسب با همان فرهنگ است و به بهترین شکل

نیازهای مردم آن جامعه را برطرف می‌سازد.

میوه‌ی توسعه

این انسجام درونی بین نظام اعتقادات، باورها و ارزش‌های یک جامعه یعنی فرهنگ با سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و نوع کالا و خدماتی که عرضه می‌کنند، زمینه‌ساز پیشرفت و توسعه‌ی درون‌زا در هر کشور است و به میزانی که هر یک از این عناصر وارداتی می‌شوند، بحران‌ها و مشکلاتی در جامعه تزیق می‌گردند که آثارشان در سایر عناصر نظام اجتماعی اختلال ایجاد می‌کند. برای مثال مدیران کشوری مانند ایران که نفت دارند و می‌توانند آن را به سادگی از زیر زمین بیرون کشیده و تبدیل به دلار کنند، وقتی می‌بینند که میوه در بازار گران شده دلار هم در کشور هست می‌روند از خارج میوه وارد بازار می‌کنند؛ یا یک دستگاه می‌آورند که با یک سوراخ کوچک جراحی قلب انجام می‌دهد، وزارت نیرو هم یک مجموعه چراغ‌برق بسیار سبک، کوچک و زیبا در خیابان نصب می‌کند یعنی بدون ایجاد سازمان‌های کارآمد و تولید داخلی خیابان‌های اصلی شهرها با دلارهای نفت شیک می‌شوند، بیمارستان‌ها هم دستگاه‌هایی مثل سی‌تی‌اسکن و ام‌آر‌آی می‌آورند، وزارت کشاورزی هم دانه‌هایی با تغییرات ژنتیک که میزان بازدهی محصولشان چند برابر است وارد می‌کند؛ اگر همه‌ی مظاهر توسعه وجود داشته باشد ولی به مفهوم واقعی ذهن مصرف‌کننده‌ی کالا توسعه پیدا نکند، ما شاهد یک سلسله اختلال در نظام اجتماعی خواهیم بود، یعنی روزی که پول نفت تمام شود یا نفت را نخردند و یا خدای ناکرده ما

اگر هنرمندان ما
 بخواهند برای افزایش
 سرعت پیشرفت،
 توسعه و اصلاح فرهنگ
 کشور اثر هنری تولید
 کنند، مدیران اجرایی
 بخش‌های مختلف
 سیاسی، اقتصادی
 و اجتماعی باید در
 اتاق‌هایشان را به روی
 آن‌ها باز کنند



فرهنگ هر جامعه

بین فرهنگ و آن بخش را بفهمد، به این خاطر بود که بتواند از رهگذر خلق آثار در آن زمینه، امکان پیشرفت آن حوزه را هم فراهم آورد.

افزایش نقش هنرمندان در پیشرفت و توسعه‌ی کشور

اگر هنرمندان ما بخواهند برای افزایش سرعت پیشرفت، توسعه و اصلاح فرهنگ کشور اثر هنری تولید کنند، مدیران اجرایی بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باید در اتاق‌هایشان را به روی آن‌ها باز کنند؛ در را چه وقت باز می‌کنند؟ زمانی که هنرمندان نمونه‌های اولیه‌ی از خودشان نشان دهند. ما مدیران فرهنگی هم باید کمک کنیم این محصول اولیه تولید شود تا حرکت آغاز گردد؛ برای این کار لازم است ابتدا بیاییم تغییرات فرهنگی که ما را به پیشرفت و توسعه می‌رسانند مانند ایجاد انگیزه برای رشد علمی، نقش خصوصیات اخلاقی مثبت مانند نظم‌پذیری، قانون‌پذیری در آماده‌سازی فرهنگ برای رشد اقتصادی و ... را شناسایی کنیم، بعد در کوچه و خیابان، صنعت، کشاورزی، دادگاه و ... که صبح و عصر در آن‌ها تنفس می‌کنیم نسبت تصمیمات مردم را با این اهداف بسنجیم و آن‌گاه اقدام به خلق آثاری کنیم که زمینه‌ساز حل این معضلات فرهنگی است، یعنی هنرمند باید چیزی را ببیند که مردم عادی از فهم آن عاجزند.

نامتناسب‌اند ولی در عرف ما جا افتاده است؛ توجه کنید وقتی عرفیات غیرعقلانی با ارزش‌های اصیل دینی با هم مخلوط شوند مزاحم توسعه می‌شوند و باعث می‌گردند افراد کم‌اطلاع لایه‌لای حرف‌هایشان بگویند دین مانع توسعه است؛ نه عزیز من! این دین را وقتی با تعصبات قومی، جاهلی و حرف‌های نادرست باقیمانده در فرهنگ جامعه مخلوط می‌کنید مانع توسعه می‌شود و گر نه اساس تمدن اسلامی را دین اسلام به وجود آورده است. دین اسلام موتور محرک جامعه است، همان دینی که از درون انقلاب اسلامی متولد شده و در مقابل استکبار جهانی می‌ایستد و موفق می‌شود نظامی متفاوت را شکل دهد؛ بنابراین در نگاه به فرهنگ، مفهوم گسترده‌ی برای فرهنگ تداعی می‌کند که بسیار فراتر از تولید آثار هنری برای اوقات فراغت است. این فرهنگ یعنی نظام اعتقادات اساسی شکل‌دهنده‌ی جهان که از درون آن ارزش‌های حاکم بر همه‌ی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی، نظامی، انتظامی و ... استخراج می‌گردد و در شکل‌دهی به سازمان‌ها و نهادهایی که اهداف سیاسی، اقتصادی و ... جامعه را دنبال می‌کنند مداخله می‌نماید و رفتارهای روزمره‌ی ما را جهت می‌دهد. این که گفته شد هنرمند باید علاوه بر توسعه‌ی اطلاعات عمومی از تحولات فرهنگی مورد نیاز برای پیشرفت جامعه در یک حوزه‌ی تخصصی نیز رابطه‌ی

را محاصره‌ی اقتصادی کنند یک مرتبه همه‌ی مملکت قفل می‌شود! البته شکر خدا در این مورد ترسی نداریم، آن هم به خاطر تیزهوشی ما ایرانیان است که اگر کالای غربی هم می‌خریم تلاش می‌کنیم آن را بومی کنیم که سیر تحولاتش نیز به یاری خدا شروع شده است، اما این خطر وجود دارد که شما حرکت عکس بکنید، یعنی بروید کالایی را بیاورید و برای آن که این کالا را در ایران تولید کنید سازمان‌های جدیدی ایجاد کنید که ربطی به فرهنگ ما نداشته باشند و از طریق این سازمان‌ها شروع کنید به اصلاح فرهنگ خودمان و به همین خاطر مرتب ارزش‌های تاریخی‌مان را زیر سؤال ببرید؛ یعنی به جای حفظ ریشه‌های فرهنگ خودی، مدام بگویید که این فرهنگ جواب نمی‌دهد! این خطری است که بسیاری از کشورهای با ریشه‌های قوی فرهنگی را تهدید می‌کند؛ به دلیل عجله‌ی که در توسعه دارند و برای این که آن سازمان‌ها و آن کالا را داشته باشند، خودشان ارزش‌های فرهنگی‌شان را زیر سؤال می‌برند.

شناخت ارزش‌های اصیل

هنرمندان باید با شناخت ارزش‌های اصیل تاریخی خود، ارزش‌های غیراصیل را کنار بگذارند؛ منظور آن دسته از ارزش‌هایی است که بعضی از آن‌ها در عرف ما وجود دارند و وقتی آن‌ها را با اصول اساسی اسلام و علوم قطعی انسانی انطباق می‌دهید، می‌بینید